حمید سبزواری(شاعر) امیر حسین فردی(نویسنده) ابوالفضل عالی(گرافیست) شهید رسول کاظم‌نژاد(عکاس) حسن شایانفر(محقق) شهید احمد زارعی(شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) نصرالله مردانی (شاعر) مسعودشجاعی‌طباطبایی(کاریکاتوریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا قزوه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی‌محمد مؤدب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سیار(شاعر) سیمین‌دخت وحیدی(شاعر) صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

جمال و جلال «شعر انقلاب» در دوازده آینه

(بخش اول)

رضا اسماعیلی

اشاره

در این مقاله، جلال و جمال شعر انقلاب را در دوازده آینه بی‌غبار به تماشا می‌نشینیم. آینه‌های روشنی که هر چند از دام تعلق زمین رسته و به آسمان پیوسته‌اند، ولی ما همچنان می‌توانیم در لحظه‌های دلتنگی، حلاوت هم‌نشینی و هم نفسی با آنان را با زمزمه آثارشان تجربه کنیم. دوازده آینه‌ای که آمیزه‌ای از «آب و خرد و روشنی»اند. در این نوشتار، علاوه بر معرفی اجمالی این چهره‌های ماندگار، با ترنم و تبسم شعری، یاد و خاطره زلالشان را گرامی می‌داریم. و چه خوش است زمزمه نام و نشان این عاشقان:

«طاهره صفارزاده، مهرداد اوستا، سپیده کاشانی، حمید سبزواری، مشفق کاشانی، سلمان هراتی، سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور، نصرالله مردانی، محمدعلی مردانی، احمد عزیزی، و خلیل عمرانی.»

آینه اول: طاهره صفارزاده

زنده یاد طاهره صفارزاده یکی از چهره‌های شاخص و درخشان شعر روزگار ما بود. شاعری که جانمایه اشعارش تعهد، مفهوم‌گرایی، اندیشه‌محوری و دین‌باوری است. وی علاوه بر شاعری، در نویسندگی، تحقیق، تدریس و ترجمه نیز دستی توانا داشت، چنان که قرآن را به سه زبان زنده دنیا ترجمه کرده بود. دیگر آن که صفارزاده به عنوان پایه‌گذار «نقد علمی ترجمه» و مؤلف نظریه «ترجمه تخصصی» در ایران شناخته شده است. ضمناً نام این بانوی عالم و فرهیخته به عنوان یکی از آغازکنندگان «شعر نیمایی دینی» و همچنین یکی از بنیانگذاران حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تاریخ ادبیات انقلاب اسلامی ایران به ثبت رسیده است.

برخورداری از دانش و بینش ادبی، آشنایی با پیشینه هزارساله ادبیات پارسی، تنفس در هوای ادبیات معاصر، تسلط کامل به زبان انگلیسی و آشنایی با ادبیات جهان باعث شده که نام صفارزاده همواره از دهه چهل تاکنون در ذهن و زبان جامعه ادبی جاری و ساری باشد و حتی توجه محافل و مجامع ادبی و علمی جهان را به سوی او معطوف گرداند. چنان که وی در سال ۲۰۰۶ میلادی از سوی سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا به عنوان برجسته‌ترین زن مسلمان و نخبه جهان برگزیده شد که این امر افتخاری بزرگ برای ایران و جهان اسلام به شمار می‌رود.

صفارزاده شاعری را همچون علامه اقبال لاهوری مسند انسان‌سازی و «اصلاح‌گری» می‌دانست و به شاعر به عنوان یک «مصلح اجتماعی» نگاه می‌کرد. از همین رو در اکثر شعرهای او توجه به آموزه‌های اخلاقی ـ دینی مشهود است. صفارزاده در تعریف شعر چنین می‌گوید:

«تعریف من از شعر همان است که در«طنین در دلتا» گفته‌ام. طنین حرکتی است که حرف من در ذهن خواننده می‌آغازد. شعر من، شعر اندیشه است. وقتی که فکری را عنوان می‌کنم باید تأثیر اندیشگی بر خواننده بگذارد. بنابراین من با شعر عاطفی و احساسی حتی بعد از «رهگذر مهتاب» تقریباً کم رابطه هستم. اعتقادم این است که عاطفه و احساس یک بخش جزئی در شعر هستند. شاعر باید مسئولانه اندیشه کند.» [1]

ما هیچ‌گاه
از خوف آن‌چه پشت نقاب است
فارغ نبوده‌ایم
ما هیچ‌گاه
از مکر آن‌چه پشت نقاب است
ایمن نبوده‌ایم
تاریخی از نقاب پشت سر ماست
تاریخی از نقاب پشت سر ماست...[2]

آینه دوم: مهرداد اوستا

از «مهرداد اوستا» (۳) باید به عنوان معلم شعر انقلاب نام برد. وی شخصیت ارزنده‌ای در فرهنگ و ادبیات ایران بود که متأسفانه او را زود از دست دادیم و امروز فقدان شاعر باسواد و اندیشمندی چون او به شدت در عرصه شعر و ادبیات انقلاب اسلامی حس می‌شود. با وجود اینکه اوستا چهره ماندگاری در حوزه ادبیات، فرهنگ و هنر معاصر ماست؛ اما متأسفانه متولیان فرهنگی ما هنوز کار بزرگی برای شناساندن این شخصیت به نسل جوان انجام نداده‌اند. به همین منظور جا دارد که وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی برای شناساندن این شخصیت، یک کنگره سالانه برگزار کنند که در آن آثار او مورد بازخوانی و ارزیابی عالمانه قرار گیرد و پژوهشگران و منتقدان در رابطه با آثار و شخصیت ادبی او سخنرانی کنند.

گذشته از شخصیت مرحوم اوستا که آمیخته با ارزش‌ها و کرامت‌های والای انسانی بود، زنده یاد اوستا در حوزه قصیده‌سرایی نیز از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که بعضی او را به عنوان پدر قصیده‌سرایی ایران بعد از ملک‌الشعرای بهار می‌شناسند. قصیده‌های او که به سبک خراسانی سروده شده‌اند از فخامت و استواری زیادی برخوردارند که می‌توان آنها را با قصیده‌های بهار و بزرگان ادبیات فارسی مقایسه کرد.

اوستا علاوه بر حوزه شعر، در حوزه‌های دیگر مانند فلسفه، زیبایی‌شناسی، تاریخ هنر و موسیقی نیز تألیف‌های زیادی دارد. او در همان آغاز جوانی به تدریس رشته‌های مختلف در دانشگاه تهران پرداخته بود، چنان‌چه در سن بیست و پنج سالگی به عنوان جوان‌ترین استاد در دانشگاه، فلسفه، زبان و ادبیات فارسی، زیبایی‌شناسی، تاریخ هنر و موسیقی تدریس می‌کرد و مطالعاتی عمیق در این

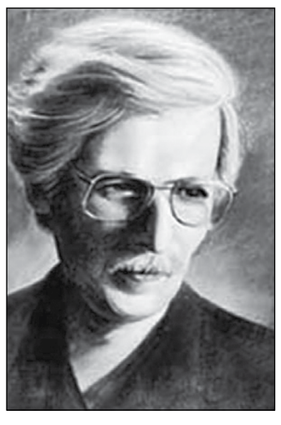

رشته‌ها داشت. این شاعر نامدار علاوه بر مجموعه شعرهایی که از خود به یادگار گذاشته ، رسالاتی نیز در زمینه ادبیات و هنر تألیف کرده است که مطالعه این رساله‌های تحقیقی می‌تواند برای نسل امروز مفید و آموزنده باشد.

اوستا قبل از انقلاب نیز مدتی زندانی سیاسی بود و مزه در بند بودن را چشیده بود. در کلیات این شاعر توانمند بخش‌هایی از « زندان – سروده»هایش نیز آمده است. او سابقه مبارزات سیاسی داشت و در دوره پهلوی نیز شعرهایی در اعتراض به تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی دوران ستم شاهی سروده بود. بعد از انقلاب نیز مرحوم اوستا با سرودن مجموعه شعر «امام؛ حماسه‌ای دیگر»، همراهی خود را با انقلاب و امام (ره) به زبان شعر روایت کرد.

اوستا پس از تبعید حضرت امام(ره) قصیده‌ای با عنوان «پردگی بامداد» در سال ۱۳۴۳ در ۵۶ بیت سرود که ابیاتی از این قصیده فاخر و استوار را با هم زمزمه می‌کنیم:

بازم نه دیده خفت و نه اندیشه آرمید
نی زان امیر قافلهٔ شب، خبر رسید
آن بامداد پردگی شب، که از افق
سر بر زد و به پرده شب گشت ناپدید
گسترده بال و از سر ایوان من پرید
این بود، هرچه بود، اگر صبح اگر که وهم
یا از جوانی به دروغی یکی نوید
خوابی شد و به سایه شب آشیان گرفت
یادی شد و به کنج فراموشی آرمید
یادی چگونه یاد، که یک سر ز یاد رفت
خوابی چگونه خواب، که دیگر ز سر پرید
زین پس جدا از او من و بختی که یک نفس
بیدار می‌نیامد و چشمی که نغنود...[4]

آینه سوم: سپیده کاشانی

سرور اعظم باکوچی، فرزند حسین باکوچی، معروف به «سپیده کاشانی»، از طلایه داران شعر انقلاب اسلامی بود. بانوی نمونه‌ای که برگ برگ زندگی پر افتخارش، سرشار از تلاش و تکاپوست. هنرمند و شاعر مسلمانی که با حفظ عصمت و حجاب خویش، تا آخرین روز حیات در صحنه فعالیت‌ها فرهنگی و اجتماعی حضوری شایسته و تأثیر گذار داشت.

و آن آفتاب دانش و انصاف و مردمی
در شهر بند فتنه اهریمنی چه دید؟
بانگ سمند صاعقه‌افشان او چه شد؟
کآتش به دیو لاخ ستم‌گستری کشید؟
بس حلقه‌های آه به مهراب صبح‌دم
زد آرزو به بوی تو ای قبله امید
آن شاه‌باز نادره پرواز، یک نفس
آراست بال و بر سر ایوانم آرمید
نیلوفر سپیده ز تالاب صبح‌دم
سر برفراشت از افق عمر و بردمید
چون یک بهار زمزمه و جلوه در خیال

حضور درخشان «سپیده» به عنوان یک بانوی شاعر مسلمان در عرصه فعالیت‌های ادبی و هنری، در شرایطی که دشمنان اسلام و انقلاب مترصد آن بودند که نظام جمهوری اسلامی را در چشم مردم جهان، نظامی عقب مانده، متحجر و مخالف با فعالیت های اجتماعی زنان در جامعه معرفی کنند؛ حضوری معنادار و ارزنده بود که بر روی همه القائات مغرضانه دشمن خط بطلان می کشید.

این شاعر نام آشنا و بلند آوازه، یکی از چهره‌های مستعد و درخشان شعر انقلاب بود. او در مدت کوتاه حیات پر برکت خویش، با طبعی سلیم و قریحه‌ای سرشار، آثاری قابل تأمل و خواندنی از خود به یادگار گذاشت. آن شاعر نجیب، سپیداندیش و پاک نهاد، در کنار جایگاه والای ادبی خویش، نمونه یک انسان نیک سیرت و پارسا نیز بود. انسانی با برجستگی‌های اخلاقی بسیار و اعتقاد و باوری روشن و عمیق.

خداباوری، دین‌داری، حق‌جویی، عدالت خواهی، انسان دوستی، و پایبندی به اصول و مبانی اخلاقی، از ویژگی‌ها و مولفه‌های ذاتی و محتوایی اشعار این شاعر انقلابی و ارزشمند است که در واژه به واژه سروده‌های از دل بر آمده‌اش جلوه‌گری می کند.

اشعاری که او در وصف حماسه آفرینی های بسیجیان و رزمندگان سروده است، در زمره اسناد معتبری است که در تاریخ دفاع مقدس ملت ایران همواره ماندگار خواهد ماند.همچنین «شهید–سروده» های فاخر او که باعث ارج و اعتبار ادبیات دفاع مقدس است، از جمله «شهید - سروده»عاطفی و تپنده «شکسته سرو باغ آشنایی» که در سال‌های دفاع مقدس با صدای روح‌نواز سید حسام‌الدین سراج در ذهن و زبان نسل انقلاب جاودانه شد:

شکسته سرو باغ آشنایی
چه سنگین است بار این جدایی
همه کوچه به کوچه، حجله حجله
وطن از خون پاکان گشته دجله
پرت در خون کشیدند ای چکاوک
تو را ای نازنین منزل مبارک
مبارک بادت ای جان حجله خاک
دلاورگرد ما، ای خوب، ای پاک
....
برادر با برادر دوش بر دوش
غم بیگانگی کرده فراموش
همه سر داده با فرمان رهبر
شعار وحدت و الله اکبر
زمین در زیر گام یکه تازان
وطن در سلطه آینده سازان
مسلسل با مسلسل شد برابر
به خون شوییم خونت ای برادر
بمیرد دشمنت ای سینه صد چاک
که کردت چلچراغ سینه خاک [5]

منابع و مآخذ:
۱ – صفارزاده، طاهره، فصلنامه شعر، شماره ۳۷، تابستان ۸۳ ، ص ۱۹.
۲ – صفارزاده، طاهره، مجموعه اشعار، تهران، پارس کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱، شعر نقاب، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۳ - محمدرضا رحمانی با نام هنری مهرداد اَوستا (متولد ۲۰ بهمن ۱۳۰۸ بروجرد- درگذشت: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۰ تهران)، از نویسندگان و شاعران معاصر ایران بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با پیوستن به حوزه هنری(حوزه اندیشه و هنر اسلامی) در تربیت شاعران نسل اول انقلاب نقشی تاثیرگذار داشت.
۴ - اوستا، مهرداد. امام حماسه‌ای دیگر. تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۵۹؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۶۸.
۵– کاشانی، سپیده، مجموعه آثار، تهران، انجمن قلم ایران، چاپ اول، ص ۲۲۵.

اشاره:

هفته گذشته در همین صفحه یادداشتی با نام «حمایت از دشمن مردم» منتشر شد. در این مطلب، تلاش یک روزنامه متعلق به بیت‌المال در بت‌سازی از یک شاعر دین ستیز و ضد مردمی هدف نقد قرار گرفته بود. چنانکه قابل پیش‌بینی بود، سینه چاکان لیبرالیسم فرهنگی و اوباش فضای مجازی نقد مستدل کیهان را تحمل نکردند و بنا به عادت و مشی همیشگی، به‌جای پذیرفتن انتقاد و در ازای استدلال، دست به فحاشی علیه کیهان زدند.

بخش ادب و هنر، مناسب دید که در پاسخ به فحاشی‌ها و برای روشن شدن ذهن مخاطبان، مطلبی درخصوص شاعر هدف نظر را که در سوم خرداد ۱۳۹۵ به قلم سعید مستغاثی منتشر شده، با اختصار، باز نشر کند.

کارشناسان تاریخ براین باورند، آنچه بیش از هر موضوعی می‌تواند تاریخ را تحت تاثیر تحریفات و وارونه‌نمایی قرار دهد، فراروایت‌هاست. به این معنی که ناگهان از یک شخصیت تاریخی (بدون تاکید و یا اشاره بر اسناد و شواهد متقن) قدیس یا هیولایی ساخته می‌شود که پس از آن تمامی رویدادهای وابسته و حتی اتفاقاتی که اندک تماسی با این شخصیت داشته را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یعنی مخاطب، رویداد فوق را براساس فراروایتی که درباره شخصیت مذکور وجود داشته، تحلیل و بررسی می‌کند. از آنجا که بخش عظیمی از تاریخ مکتوب کشور ما تحت تاثیر فراروایات تاریخ پردازان فراماسون قرار داشته و دارد، از این نوع شخصیت‌هایی که براساس فراروایت‌ها ساخته و پرداخته شده، به شکل اسطوره‌ای درآمده و یا کاملا تخریب شده‌اند، بسیار یافت می‌شود. از آن جمله شاعری به نام احمد شاملوست که برمبنای همان فراروایت‌های تاریخی، بدون آنکه طی یک پژوهش و تحقیق علمی مورد بررسی و نقد قرار گیرد، در افواه جماعت شبه روشنفکر ما و البته آنان که تحت تاثیر این جماعت واقع می‌شوند، به صورت یک اسطوره و یا قدیس در آمده است:

«شاعری دست نیافتنی و صاحب سبک، مبارزی سترگ، نویسنده و ژورنالیستی قهار که بخش مهمی از تاریخ ادبیات معاصر ما مدیون اوست»!

این تنها بخشی از تحسین‌ها و تجلیل‌ها و مقاماتی است که به این شخص نسبت داده می‌شود. با نام او، مراسم اهدای جایزه ادبی برگزار می‌شود و اشعار ریز و درشتش در محافل مختلف شبه روشنفکری چرخیده و جماعتی با آن پز می‌دهند!!

در همین رابطه سینمای مستند هم بیکار ننشسته و فیلم‌های به اصطلاح مستندی درباره شاملو ساخته که اغلب نه تنها رابطه‌ای با اسناد و مدارک و شواهد مستند نداشته بلکه تنها همان فراروایت‌های جعلی و تحریف شده را ملاک گرفته و به اصطلاح در کادر دوربین قرار داده‌اند.

شاید بتوان گفت تنها منبعی که پیش از این براساس اسناد و شواهد معتبر تاریخی به نمایاندن سوی دیگر چهره احمد شاملو از ورای فراروایت‌ها پرداخته بود، جلد هشتم از مجموعه کتاب‌های «نیمه پنهان» از دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان تحت عنوان «سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست» بود که برای نخستین بار در حدود ۴۶ صفحه، دو رویی و شارلاتانیسم و بی‌تعهدی و وابستگی تام و تمام احمد شاملو به مراکز قدرت در دوران پهلوی و قبل از انقلاب و همچنین سرسپردگی به کانون‌های استعماری طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی را افشاء کرد.

زندگی و دوران احمد شاملو، بخش‌های مختلفی دارد که هرکدام از آنها در سیاهی و تاریکی برآن دیگری سبقت می‌جوید.

اگر از بخش اول و دوران نخست زندگی شاملو و زیگزاک‌هایی که در عالم سیاست آن روز رفته، بگذریم (هواداری از آلمان هیتلری، توده‌ای شدن و بعد از آن در همراهی رژیم شاه مخالف حزب توده شدن و...)، در اصلی‌ترین بخش یعنی شاعری با نقد جدی تعدادی از معتبرترین شاعران دهه‌های اخیر مواجهیم که به گونه‌ای تخصصی درباره شاملو و اشعارش به اظهارنظر پرداخته‌اند. از فروغ فرخزاد گرفته تا هوشنگ ابتهاج تا شفیعی کدکنی و تا یوسفعلی میرشکاک. مخلص کلام اینکه اغلب شعرای فوق، بر دوری اشعار شاملواز یک ادبیات صحیح و وزین است متفق‌القول بوده‌اند. بعضا هم شعر شاملو را ادبیاتی دست اول ندانسته و آن را گرته برداری از اشعار برخی شعرا و نویسندگان غربی به شمار آورده و حتی شعر سپیدش را که گروهی آن را ابداع شاملو معرفی کرده بودند، تقلیدی از اشعار ترجمه‌ای غرب تلقی نمودند.

افشاگرترین بخش زندگی و دوران احمد شاملو، حضور وی در عرصه سیاست است که در واقع پنهان مانده‌ترین وجه شاملو در زیر خروارها ادعای انقلابی‌نمایی و مبارزه با شاه و رژیم پهلوی و به قول خودش «برقدرت بودن» به نظر می‌آید. این بخش با تکیه براسناد و حرف‌های برخی از نزدیکترین افراد به دربار شاه و دفتر فرح همچون احسان نراقی، نشان می‌دهد که احمد شاملو تا چه حد در نوکری مراکز قدرت رژیم شاه پیش رفته بود که حتی انتشار فیلم دست بوسی فرح نیز مشخص نمی‌کند فرح پهلوی تا چه حد او را دوست داشت تا حدی که وی را برای درمان و ترک اعتیادش به خارج از کشور اعزام می‌کند. بله، درست خواندید! احمد شاملو یک معتاد به مواد مخدر و از جمله هرویین بود که همین اعتیاد، وی را حتی به عامل قتل فردی به نام «منوچهر شفیانی» در اواخر دهه ۴۰ تبدیل کرد.

این نقل قولی از «نجف دریابندری» (نویسنده و مترجم مشهور جریان شبه روشنفکری) است که در مصاحبه‌ای گفته به درخواست همسر دوم شاملو یعنی «طوسی حائری»، با وی درباره اعتیادش سخن گفته اما شاملو با فرافکنی و شلتاق کردن اظهار داشته بود که فقط به گونه‌ای تفریحی هرویین و دیگر مواد مخدر را استعمال می‌کند!

هوشنگ ابتهاج (یکی دیگر از شاعران معروف جریان شبه روشنفکری) نیز در گفت‌وگویی از دودوزه بازی‌های شاملو گفته که هم از دربار شاه و دفتر فرح، پول می‌گرفت و هم به آنها فحش می‌داد ! احسان نراقی (مدیریت درباری جریان شبه روشنفکری) هم در خاطراتش درباره شاملو نوشته:

«من سر قضیه کتاب کوچه‌اش با او درگیر شدم؛ زمانی که عضو شورای بین‌المللی تحقیقات علمی بودم کشف کردم که شاملو برای چاپ آن از چندین فرد و موسسه از جمله احسان یارشاطر، دفتر فرح و... جداگانه پول‌های کلانی گرفته. بعد هم که همه پول‌ها را برداشت و از ایران خارج شد و ژست مبارزاتی هم گرفت که اصلاً اصالت نداشت.»

با توصیه فرح پهلوی، شاملو به عنوان مشاور دفتر دانشگاه بوعلی همدان منصوب شد تا بتواند کتاب «فرهنگ کوچه» را به اتمام برساند و در کنار آن حقوق حداکثری یک استاد دانشگاه را دریافت می‌کرد، درحالی که حتی تا سطح دیپلم هم نتوانسته بود پیش برود! از طرف دیگر به دستور فرح، شورای پژوهش‌های علمی کشور نیز با پرداخت ۳۷۰ هزار تومان به شاملو موافقت کرد و در حالی که شاملو به خارج کشور رفته بود و ژست اپوزیسیون می‌گرفت، همین شورا علیرغم تمایل مسئولان آن با دستور مستقیم فرح پهلوی ، مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به دانشگاه کلمبیا پرداخت کرد تا کتاب شاملو در خارج کشور به چاپ برسد!!!

نکته جالب اینکه شاملو در یک زمان هم از وزارت فرهنگ و هنر پهلبد (شوهر شمس پهلوی) حقوق می‌گرفت، هم مدیر پژوهشگاه رادیو تلویزیون رضا قطبی (پسر دایی فرح) بود، هم از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان لیلی امیر ارجمند (یار غار فرح دیبا) پول دریافت می‌کرد ، هم از دانشگاه صنعتی، هم از بنیاد پهلوی، هم از جمعیت شیر و خورشید سرخ و هم از... و همهٔ این پول‌ها برایش به خارج کشور حواله می‌شده است! اما همین احمد شاملو ناگهان در روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سوپر انقلابی شده و به حمایت از گروهک‌های تروریستی همچون مجاهدین خلق (منافقین) و فداییان خلق برخاست. نشان دادن نامه‌ای که او و ۱۲ تن از دیگر شبه روشنفکران هم پیاله‌اش در حمایت از مسعود رجوی (سرکرده گروهک تروریستی منافقین) نوشتند و پاسخی که رجوی به آنها داد و شاملو را «شاعر شاعران ایران زمین» خواند، خود گویای ریشه‌های تروریستی نحله فکری شبه روشنفکرانی مانند شاملو را نشان می‌دهد.

مبتذل‌ترین وجه زندگی احمد شاملو، کار و فعالیتش در «سینما» است. آنجا که شاملو یعنی همان بت شبه روشنفکران، خودش فیلمنامه‌نویس و بازیگر مبتذل‌ترین فیلمفارسی‌های دوران طاغوت می‌شود! فیلمنامه فیلم‌های سوپر مبتذلی مانند «اول هیکل» و «داغ ننگ» و «فرار از حقیقت» که خود نیز در آن به ایفای نقش پرداخت. این فقره را می‌توان آن روی دیگر سکه سوپر روشنفکری احمد شاملو به حساب آورد.

خاطرم هست در مصاحبه‌ای که سال‌ها پیش با ایرج قادری (از مبتذل‌سازان سینمای فیلم فارسی) داشتم، از وی سؤال کردم که چرا کارش به مبتذل‌سازی کشید. او پاسخ داد که در آغاز کار فیلمسازی‌اش واقعا قصد پرداختن به سینمای جدی و هنری داشته و از همین روی هم در موسسه سینمایی که تاسیس کرده بوده (پانوراما) از یک طرف میر صمدزاده (فارغ‌التحصیل ایدک فرانسه) را به همکاری می‌خواند و از طرف دیگر احمد شاملو که به هر حال در آن زمان اسم و رسمی در میان روشنفکران داشت را برای نوشتن فیلمنامه‌ها دعوت می‌کند اما نتیجه کار، فیلم فارسی مبتذل از کار درمی‌آید! شاید ایرج قادری در آن زمان چهره دیگر و واقعی امثال شاملو را ندیده یا درک نکرده بود که در چه ابتذال فکری و فرهنگی دست و پا می‌زدند.

اما تراژیک‌ترین بخش دوران احمد شاملو، مربوط به ازدواج‌های اوست. آنجا که پای زنان شاملو به میان می‌آید و متوجه می‌شویم برخلاف آنچه در افواه عمومی رایج است، شاملو پیش از آیدا سرکیسیان (که مجموعه شعری به نام «آیدا در آینه» را به او تقدیم کرده)، دو بار دیگر ازدواج کرده بود و از قضا مجموعه اشعار و کتاب‌هایی نیز به آن دو عشق اول و دومش، تقدیم داشته بود! و البته در مورد هر دو ازدواج با ناجوانمردی و بی‌انصافی، احساسات هر دو همسرش را به بازی گرفت. ازدواج اول با «اشرف‌الملوک اسلامیه» که نخستین مجموعه شعرش به نام «آهنگ‌های فراموش شده» را به او تقدیم کرد و دومین همسرش، طوسی حائری نویسنده و مترجم و اولین گوینده زن رادیو که اساسا او بود که شاملو را بالا برد، به محافل و مراکز ادبی راهش داد، برایش مجله «آشنا» را تاسیس کرده و به سردبیری آن مجله گماردش و...

اما شاملو پس از ۴ سال طوسی حائری را در کمال ناجوانمردی رها ساخت و با استفاده از رانت‌هایی که در مراکز دولتی و درباری داشت، چنان او را در بایکوت خبری قرار داد که بعدها هم کسی نفهمید طوسی حائری چه شد و چگونه و کجا درگذشت!

مخلص کلام اینکه به نظر می‌رسد دیگر روزگار قدیسان قلابی مانند احمد شاملو در فضای فرهنگی و شعر و ادبیات این سرزمین به سر آمده و دیری است که تشت رسوایی‌شان بر زمین افتاده است.

احمد شاملو در کنار
نویسنده ملحد غلامحسین ساعدی

سرگذشت یک قدیس قلابی

شعر

■ علیرضا قزوه

اگر باران شدی...

شهید شادمانی‌ها مشو، غم را مواظب باش
اگر بر عمر حسرت می‌بری، دم را مواظب باش...
پدرها و پسرها را تب تقدیر خواهد کشت
دم جان کندن سهراب، رستم را مواظب باش
نمازی آتشی خواندی، بهشتی دوزخی دیدی
بهشت نقد گم کردی، جهنّم را مواظب باش
کلامی تازه پیدا کن، بهشت گم شده این است
سحر را تازه کن، باران نم‌نم را مواظب باش
اگر باران شدی لب‌های عطشان را رعایت کن
اگر توفان شدی گل‌های مریم را مواظب باش

دنیا حساب دارد

لیلی گذشت و مجنون حالی خراب دارد
گفتم نگریم امّا دیدم ثواب دارد
مجنون منم که ماندم، این خاک، خاک لیلی‌ست
ای کاروان بیایید، این چاه، آب دارد
چرخی زنیم در خود، بی خود ز خود، بچرخیم
دنیا پر است از چرخ، دنیا شتاب دارد
سر می‌گذارم امشب بر بالش قیامت
مژگان سر به زیرم، عمری‌ست خواب دارد
از وحشت قیامت، زاهد مرا مترسان
ترس از قیامتم نیست، دنیا حساب دارد